

نظریه‌ی انحطاط و اصول شش‌گانه تکامل انسانی از نظر سید جمال‌الدین اسدآبادی

مجید کافی*

چکیده

در باره‌ی تکامل و انحطاط جوامع نظریه‌های متعددی ارائه شده است. این جستار در صدد است از میان نظریه‌های مختلف تکامل و انحطاط جوامع اسلامی، بر نظریه‌ی فرهنگی تأکید کند. از این رو، از بین متفکران مسلمان، تنها کسی که تصور نمی‌رود نظریه‌ی انحطاطش در یک چارچوب فرهنگی قرار دارد، سید جمال‌الدین اسدآبادی است که در این جستار تلاش شده که نشان داده شود وی نیز به عوامل فرهنگی در انحطاط جوامع اسلامی توجه داشته است. نظریه‌ی قصر مسدس‌الشکل سعادت انسانی سید جمال بیانگر دو نکته اساسی است که برای اثبات فرضیه‌ی این مقاله از آنها بهره گرفته شده است: ۱. عامل انحطاط می‌تواند عامل غیر سیاسی و غیر ساختاری باشد؛ ۲. انحطاط یک جامعه به عوامل درونی به خصوص عوامل فرهنگی برمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی: سید جمال‌الدین اسدآبادی، تکامل، انحطاط، نظریه‌ی فرهنگی انحطاط، قصر مسدس‌الشکل سعادت انسانی

مقدمه

با توجه به خلأ تئوریک در باره‌ی انحطاط در اندیشه‌ی اسلامی، بررسی جامعه‌شناختی تئوری انحطاط در هر زمانی ضرورت دارد. جامعه‌ی اسلامی معاصر جهت غلبه بر ضعف‌ها و کاستی‌های اجتماعی و کنترل عوامل انحطاط آن به تئوری انحطاط نیاز دارد، نظریه‌ای که در آن چگونگی انحطاط جوامع تبیین شود و سازوکار و عوامل انحطاط جامعه را تحلیل و بررسی نماید.

یکی از راه‌های مرسوم برای ارائه‌ی نظریه در هر موضوعی رجوع به آراء و اندیشه‌های پیشینیان و استخراج نظریه‌ی آنان در مورد آن موضوع است، به خصوص اگر اندیشمندی بر اندیشمندان بعد از خود تأثیر شگرفی گذاشته باشد. تاکنون یا به آثار گذشتگان برای تدوین نظریه‌ای جهت بررسی علل و عوامل انحطاط مراجعه نشده یا اگر مراجعه شده، به تنظیم یک نظریه، به خصوص از منظر جامعه‌شناختی نینجامیده است. همین امر بازسازی نظریه علل انحطاط را در اندیشه‌ی متفکران مسلمان ضروری می‌کند. افزون بر ضرورت، اگر بتوان از نظریه‌ی به دست آمده برای تبیین انحطاط فعلی جوامع اسلامی نیز استفاده کرد، این بررسی بسیار مفید و سودمند خواهد بود.

یکی از کسانی که می‌توان برای تدوین یک نظریه به بررسی اندیشه‌های او پرداخت، سید جمال‌الدین اسدآبادی است که بدون تردید بر متفکران بعد از خود تأثیر بسزایی گذاشته است. از میان اندیشمندان معاصر که سید بر آنها تأثیر گذاشته، چهار متفکر؛ یعنی اقبال لاهوری،^۱ مهندس بازرگان،^۲ شهید مطهری^۳ و دکتر شریعتی^۴ از اهمیت فراوانی برخوردارند. اما به دو دلیل این جستار برای اثبات فرضیه‌ی خود

۱. ر.ک: لاهوری، اقبال، *احیای فکر دینی*.

۲. ر.ک: بازرگان، مهدی، *مجموعه آثار شماره ۸*، مقالات «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی»، «از خداپرستی تا خودپرستی»، «سر عقب افتادگی ملل مسلمان»، «کار در اسلام»، «احتیاج روز»، «سرچشمه‌ی استقلال»، تهران: بنیاد فرهنگی بازرگان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

۳. ر.ک: مطهری، مرتضی، *ده گفتار*، گفتار «احیای فکر دینی»، تهران، صدرا، و نیز: *انسان و سرنوشت، نظام حقوق زن در اسلام، اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۱.

۴. ر.ک: شریعتی، علی، *چه باید کرد؟* (مجموعه آثار ۲۰)، شیعه (مجموعه آثار ۷)، *تاریخ و شناخت ادیان ۲* (مجموعه آثار ۱۵)، *بازگشت به خویشین* (مجموعه آثار ۴)، *ما و اقبال* (مجموعه آثار ۵)، *اسلام‌شناسی ۱* (مجموعه آثار ۱۶)، تهران: الهام، ۱۳۶۷.

بر اندیشه‌های سید جمال متمرکز شده است: یکی اینکه خط فکری سید جمال در مورد انحطاط دقیقاً در آثار اندیشمندان بعدی دنبال شده است و اگر کسی از اندیشه‌ی سید در باب انحطاط آگاه شود تا حد زیادی از اندیشه‌ی دیگر متفکران بعد از او نیز آگاه خواهد شد. دوم اینکه بحث علل انحطاط و راه‌های برون‌رفت از آن برای سید یک دغدغه‌ی اساسی بوده است. از این رو این جستار به دنبال آن است که با رجوع به آثار سید جمال نظریه‌ی وی را در باب علل انحطاط جوامع اسلامی بازسازی و ارائه نماید.

با توجه به دگرگونی و تحول فکری و شخصیتی سید جمال و ابهام در بخشی از آنها، هدف از این بررسی و جستار، برجسته کردن نظریه‌ی انحطاط سید جمال است و احتمالاً اینکه بینیم طبق نظریه‌ی سید عوامل عقب‌ماندگی و حرکت رو به افول و انحطاط جوامع اسلامی در گذشته و حال به خصوص جامعه‌ی اسلامی معاصر ایران چه بوده است؟ ما بر این باوریم که اگر نظریه‌ی انحطاط سید جمال بازسازی شود و تئوری وی از لا به لای مجموعه آثار وی به خصوص *الرد علی دهریین* استخراج گردد و در یک نظام فکری تدوین گردد، می‌تواند رهنمون داری‌ها، بازدارنده از عقب‌ماندگی و انحطاط، و توضیح دهنده‌ی سرگردانی و حیرت در برابر امور ناگهانی وارداتی و فراز و نشیب‌های آنها باشد و درک مسائلی را که امروزه با آن مواجه هستیم، آسان سازد. مطالعه‌ی حاضر به منظور دستیابی به نظریه‌ی عامل مسلط انحطاط و راه‌های برون‌رفت از آن، از نظر سید جمال صورت گرفته است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، این مقاله بر اساس یک سیر منطقی و مرتبط به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- سید جمال انحطاط جوامع اسلامی را چگونه تبیین می‌کند؟
- عوامل انحطاط نزد سید جمال کدامند؟
- عامل مسلط انحطاط جوامع اسلامی در اندیشه سید جمال چیست؟
- سید جمال انحطاط را در چه مقوله‌ای (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی) مورد بحث قرار می‌دهد؟
- آیا سید جمال بحث انحطاط را تئوریزه کرده است؟

- آیا نظریه‌ی سید جمال پایایی تبیین انحطاط دیگر جوامع به خصوص جوامع اسلامی معاصر را دارد؟

- آیا سید برای جلوگیری از انحطاط راه حلی ارائه می‌دهد؟

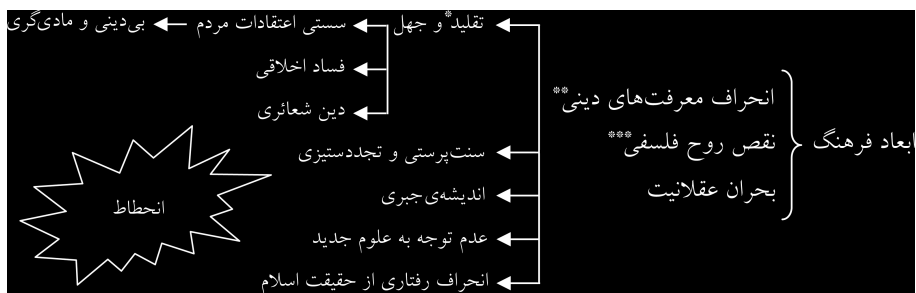
فرضیه‌ها:

سید بر اساس یک انسان‌شناسی خاص و دیدگاه تکامل‌گرایانه انحطاط جوامع را بررسی می‌کند.

عامل مسلط انحطاط در اندیشه سید جمال یک عامل فرهنگی؛ یعنی بحران عقلانیت است.

سید با تأکید بر مفهوم تکامل در باره‌ی انحطاط جوامع اسلامی نظریه‌پردازی کرده است. به نظر می‌رسد که می‌توان از نظریه‌ی سید برای بررسی علل انحطاط جوامع معاصر استفاده کرد.

پاره‌ای از عوامل انحطاط در نظریه‌ی سید در نمودار زیر نشان داده شده است.



* اسدآبادی، مقاله‌ی «عجب و تکبر»، مقالات جمالیه، ص ۱۵۴.

** «از این جهت می‌توانیم بگوییم که هرگز اصلاح برای مسلمانان حاصل نمی‌شود، مگر آنکه رؤسای دین ما اولاً اصلاح خود را نمایند و از علوم و معارف خویش ثمره‌ای بردارند و حقیقتاً چون نظر شود، دانسته می‌شود که این خرابی و تباهی که از برای ما حاصل شده است، این تباهی اولاً در علما و رؤسای دین ما حاصل شده است، پس از آن در سایر امت سرایت کرده است.» (مقالات جمالیه، «لکچر در تعلیم و تعلم»، ص ۹۶).

*** «هر امتی که روی به تنزل نهاده است، اول نقصی که در آنها حاصل شده است، در روح فلسفی حاصل شده است، پس از آن، نقص در سایر علوم و آداب و معاشرت آنها سرایت کرده است.» (مقالات جمالیه، لکچر در تعلیم و تربیت، ص ۹۳)؛ مقایسه کنید با نظر مهندس بازرگان که وابستگی به فلسفه یونان را یکی از اساسی‌ترین عوامل انحطاط می‌داند. (راه طی شده، ص ۶۷).

روش تحقیق

از آنجا که این جستار در صدد اثبات تئوری خود با داده‌های موجود در آثار سید جمال است و چون این موضوع از نوع تحقیقات تاریخی و اجتماعی (جامعه‌شناسی تاریخی) است، همانند همه‌ی پژوهش‌های مشابه، روش کار پژوهش کتابخانه‌ای است و بدین ترتیب اساس کار بر تحلیل آثار سید جمال قرار دارد.

چارچوب نظری

در پاسخ به پرسش‌های قبل، نظریه‌های مختلفی در مورد عوامل انحطاط جوامع اسلامی وجود دارد، اما آنچه در ابتدا به ذهن هر کسی خطور می‌کند؛ سیاست استعماری دیگران در برابر ما است. در چنین فضای فکری بوده که پاره‌ای از اندیشمندان دلیل ناهنجاری‌های جوامع اسلامی را استعمار خارجی دانسته، با آن به شدت مبارزه کرده‌اند. به نظر آنان در عصر جدید، استعمار غرب نقشی مهم در عقب‌نگاه‌داشتن جهان اسلام داشته است. آنان معتقدند که ضدیت استعمار غرب با جوامع شرقی - اسلامی ریشه در دشمنی تاریخی میان مسیحیت و اسلام دارد.

این گروه همچنین به روش‌های نفوذ و سلطه استعمارگران در جوامع اسلامی، مثل تحقیر تعصبات ملی، سرکوب حرکت‌های اصلاحی، استفاده از عوامل نفوذی، تشدید اختلافات محلی و ایجاد «تجزیه‌ی اجتماعی» اشاره می‌کنند و مسلمانان را از خطرهای آن آگاه ساخته، آنها را به مبارزه ضد استعماری تشویق می‌کنند، همان‌طور که تمام اندیشه، نبوغ و نیروی خود را نیز مصروف همین مبارزه می‌کنند (قلی‌پور، ش ۵ و ۶، ص ۱۹۲).

اما به تدریج این فضای فکری تغییر کرد و برخی از محققان که در میانشان عده‌ای روشنفکر نیز وجود داشت، به عامل درونی انحطاط توجه کردند.^۱ این گروه افزون بر عامل بیرونی (استعمار) بر عامل درونی انحطاط و عقب‌ماندگی توجه کرده، به موازات آن به بررسی و تحلیل عوامل درونی نیز پرداختند. اینان پی بردند که پاره‌ای از نابسامانی‌ها، به نوع سیاست و قدرت داخلی جامعه بر می‌گردد. از نظر این گروه،

۱. زیبا کلام عامل انحطاط را درونی می‌داند. ر.ک: ما چگونه ما شدیم.

قدرت‌ها و حکومت‌های توتالیتر، دیکتاتور و استبدادی بیشتر از هر نوع قدرتی می‌توانند زمینه‌ساز انحطاط جامعه باشند.

اما قدرت و سیاست داخلی جوامع امروزی، دیگر انحصار کنترل و هدایت افراد جامعه را در اختیار ندارد. جهانی شدن، فرهنگ جهانی و یکسان‌سازی فرهنگی هم در این میان نقشی برعهده گرفته‌اند. در فرایند جهانی شدن و یکسان‌سازی فرهنگی، اندیشه افراد یک جامعه و گاهی حتی افراد یک خانواده در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرد. بنا بر این، دیگر نمی‌توان به مطالعه‌ی عامل سیاسی درون جامعه بسنده کرد و نسبت به عوامل فرهنگی که در درون جامعه بر اثر فرایند یکسان‌سازی فرهنگ جهانی به وجود آمده‌اند و جنبه‌ی سیاسی ندارند، بی‌اعتنا باقی ماند. از این رو همراه با عامل سیاست و قدرت درونی، انحطاط و عقب‌ماندگی می‌تواند از عواملی همچون تغییر فرهنگ درونی جامعه، یعنی از بی‌توجهی به عقل، باورهای غیر رسمی و خرافی، دوری از حقیقت اسلام، خودکم‌بینی، فقدان روح فلسفی و دانش جدید، و شیوه‌ی رفتارهای اجتماعی که در میان افراد اجتماع حاکم است، ناشی شود. بدین ترتیب مطالعات جدیدتر، این مسئله را با توجه به رابطه‌ی قدرت و تغییر فرهنگی مطالعه و بررسی می‌کند.

بررسی چارچوب‌های نظری قبل، اساساً مبتنی بر «فهم رابطه‌ی علی» است. نزد نظریه‌پردازان آنها «فهمیدن» مترادف با «یافتن علت‌ها» است؛ بنا بر این، فهمیدن انحطاط برای آنها چیزی جز جستجوی علت‌های انحطاط نیست.

اما افزون بر چارچوب‌های نظری که ذکر شد، از منظری دیگر می‌توان انحطاط را در چارچوب ساختارگرایی نیز مطالعه کرد. در این نگرش انحطاط نتیجه‌ی ساختارهایی است که کارکردشان در قید هنجارها، نقش‌ها، منزلت‌ها و سلسله مراتب سازمانی است. مثلاً دیوان‌سالاری و انعطاف‌ناپذیری‌هایش سبب می‌شود که سازمان‌های متکفل تکامل اجتماعی نتوانند به طور شایسته پاسخگوی جامعه‌ای باشند که در حال تحول سریع است. در این وضعیت، انحطاط نتیجه‌ی کارکرد ساختار و سازمان‌های اجتماعی است. نگرش در این چارچوب کاملاً سازمانی است. موضوع عبارت است از: دانستن اینکه آیا ساختارها و سازمان‌های اجتماعی خوب عمل می‌کنند؟ آیا برنامه‌ها درست اجرا می‌شوند؟ نقش سازمان‌های اجتماعی در انحطاط و تکامل جامعه چیست؟

تمام چارچوب‌های نظری پیش‌گفته کلی‌نگر و به عبارتی اجتماعی است، اما می‌توان یک چارچوب جزئی‌نگر و فردگرایانه برای انحطاط نیز در نظر گرفت. در این نگرش انحطاط زاینده‌ی بی‌هویتی تک‌تک افراد جامعه است که با تغییر فرهنگ درونی، به دلیل ورود ابعاد مختلف فرهنگ بیگانه در جامعه خودی به وجود آمده است. در این نگرش، طرح نظری مسئله تحقیق عبارت است از: پرسش در باره‌ی عوامل آشکار و پنهان، آگاهانه و ناآگاهانه‌ای که در بی‌هویتی افراد جامعه به خصوص جوانان و به دنبال آن انحطاط جامعه دخالت دارند. افراد جامعه به نوبه‌ی خود از فرصت آزادی عمل برخوردارند که از آن به شیوه‌ی خود و در چارچوب طرحی بسیار شخصی استفاده می‌کنند. خلاصه در این نگرش، افراد جامعه به عنوان ظرف منفعل انحطاط که دیگران، فرهنگ جهانی یا تغییر فرهنگ درونی، ساختار جامعه و غیره آن را پر می‌کنند و مهارش را کاملاً در اختیار دارند، دیده نمی‌شوند. هویت و شخصیت افراد جامعه به عنوان یک عامل فعال ابراز وجود می‌کند و درصدد کسب نظام ارزش‌های مخصوص به خود است که می‌تواند انتخاب‌هایش متفاوت از ارزش‌های اولیائش و گاهی مخالف و متعارض با آنها باشد. آنچه برای اولیای آنان عامل انحطاط است، می‌تواند برای نسلی دیگر تنها یک تجربه‌ی جالب باشد. در این صورت انحطاط و عوامل آن امری نسبی می‌شود و با مسئله‌ی نظری دیگری پیوند می‌خورد که همان مسئله‌ی کنشگر اجتماعی است. در این طرح نظری، مسئله‌ی انحطاط می‌تواند یا تجربه‌ای جالب یا طرحی شخصی باشد و یا تظاهر در رد یک نظام اقتدارطلب که بی‌هویتی در آن معقول‌ترین راهبرد برای طرد شدن از آن نظام است.

در این نگرش، بررسی انحطاط اساساً مبتنی بر فهمیدن معنا، انگیزه و باورهایی است که افراد برای رفتارهایشان قائل هستند. این معنا را باید در وجدان افراد جستجو کرد و آن امری درونی است. برای کشف آن باید از مجاری عقاید فردی عبور کرد و در آنجا اصول و ارزش‌هایی را جستجو نمود که رفتارها را هدایت می‌کند.

در پایان این بخش و در یک جمع‌بندی می‌توان بین عوامل درونی انحطاط، (انحطاطی که از درون جامعه سرچشمه می‌گیرد)، و عوامل بیرونی آن، (انحطاطی که از بیرون جامعه بر می‌خیزد)، تفکیک قائل شد؛ به بیان دیگر، باید بررسی کرد که انحطاط از کجا آغاز شد؟ جوامع می‌توانند دستخوش دو نوع انحطاط شوند؛ یکی انحطاطی که

سبب آن درونی است، مثل ضعف هنجارهای اخلاقی، ضعف یا شدت هم‌پستگی، ضعف باورها و اعتقادات دینی و نحوه‌ی عملکرد سیاسی (استبداد). دیگری انحطاطی که عواملش بیرونی بوده، منشأ آن خارج از جامعه است، مانند تجاوز دولت‌ها به کشور و یا دخالت‌های سیاسی و فرهنگی.

یک دسته از این نظریه‌ها علت انحطاط را سیاسی، پاره‌ای دیگر آن را فرهنگی و تعدادی نیز اقتصادی می‌دانند. نظریه‌هایی که علت انحطاط را سیاسی می‌دانند، خود بر دو دسته‌اند: کسانی که سیاست داخلی را علت می‌دانند و کسانی که سیاست خارجی را علت انحطاط معرفی می‌کنند. عامل سیاست داخلی مثل بی‌کفایتی حاکمان و عامل سیاست خارجی مثل استعمار. نظریه‌ی اندیشمندان سنتی برای تبیین انحطاط جوامع اسلامی بیشتر بر عامل مسلط سیاست؛ اعم از داخلی (استبداد) و خارجی (استعمار) متمرکز است. اما بررسی انحطاط نزد بیشتر روشنفکران، چه دینی و چه غیر دینی بر عامل فرهنگی تأکید دارد. از این رو، راه برون‌رفت از انحطاط نزد سنتی‌ها مبارزه سیاسی با حاکمان مستبد و قدرت سیاسی و یا استعمارگران است و نزد پاره‌ای از روشنفکران راه آن احیای مجدد معرفت دینی است.

در این میان متجددمآبانی هم بوده‌اند که اسلام را علت‌العلل انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان تلقی کرده‌اند. این گروه غرب‌گرا بر این باور بودند که عامل مسلط انحطاط اسلام است که دینی است مروج تعبد و تعصب و تحریم‌کننده‌ی فلسفه، تعقل و پژوهش آزاد فکری و علمی؛ بنابر این، با اسلام به عنوان اصلی‌ترین عامل انحطاط مبارزه می‌کردند. این گروه راهکار جلوگیری از انحطاط را در تقلید مطلق از غرب و کنار نهادن دین و آیین خود می‌دیدند.

از نظر نگارنده، انحطاط یک جامعه به عوامل درونی به خصوص عوامل فرهنگی برمی‌گردد و عوامل بیرونی زمانی مؤثر واقع می‌شود که افراد جامعه بر اثر ضعف بنیان‌های اعتقادی و اخلاقی ناتوان شده باشند.

انحطاط اجتماعی

اصولاً نظریه‌پردازی در مورد انحطاط اجتماعی برای کسی امکان دارد که به تکامل اجتماعی می‌اندیشد؛ چرا که نظریه‌پردازی در باره‌ی انحطاط، عرصه‌ی فلسفه تاریخ

است که کاملاً با انسان‌شناسی و جهان‌بینی خاص او پیوند دارد. از این رو، هر متفکری که در مورد انحطاط جامعه گفتار یا نوشتاری دارد، به طور قطع در باره‌ی تکامل نیز نظریه یا اندیشه‌ای دارد که در صورت عدم تحقق آن، چگونگی و چرایی انحطاط جامعه برای او مسئله شده است. پس اگر برای متفکری تکامل جامعه مطرح نباشد، وضعیت جامعه را نیز اسفبار نمی‌بیند و به انحطاط جامعه، راه‌های برون‌رفت از آن و اصلاح آن نیز نمی‌اندیشد.

به دلیل پیوند نظریه‌ی انحطاط با نظریه‌ی تکامل و انسان‌شناسی، دستیابی به علت‌شناسی سید از انحطاط دیریاب بوده، و به همین دلیل کار دشواری است. چند دلیل را می‌توان برای دیریابی نظریه‌ی سید جمال در باره‌ی انحطاط بیان کرد: اول اینکه با توجه به اهتمام فراوان سید جمال، و نزدیک به سی سال نوشتن و گفتن درباره‌ی تکامل و انحطاط، و بیان علل و عوامل گوناگون، رسیدن به نظریه‌ی اصلی او دشوار است. دوم اینکه وی در برخی موارد به مقتضای روز و با انگیزه‌های عاجل و سیاسی سخن گفته، هدفش بیشتر دستیابی به هدف‌های آنی سیاسی بوده است و سومین دلیل اندیشه‌ی پویای سید جمال است. سید در طول عمر پذیرای تحول فکری شدید بود (همان، ص ۱۲۰).

دستیابی به نظریه‌ی سید جمال از انحطاط جوامع انسانی به طور کلی و جوامع اسلامی به طور خاص، کار ساده‌ای نیست. از آنجا که نظریه‌پردازی در باره‌ی انحطاط، عرصه‌ی فلسفه‌ی تاریخ است که با انسان‌شناسی و نظریه‌ی تکامل کاملاً پیوند خورده است، در ادامه به طور مختصر به انسان‌شناسی و نظریه‌ی تکامل سید جمال پرداخته می‌شود.

انسان‌شناسی

سید جمال بر مفهوم اختیار و آزادی انسان و نفی اندیشه‌ی جبری تأکید می‌کرد. به همین دلیل انسان و فطرت انسانی را عامل سازنده‌ی تاریخ، بلکه به عنوان زیربنای همه‌ی تحولات تاریخی می‌دانست (اسدآبادی، مقاله «عجب و تکبر»، مقالات جمالیه، ص ۱۵۲ و نیز: مقاله «اسباب حقیقه‌ی سعادت و شقای انسان»، ص ۱۲۵ و ۱۳۲).

به باور سید انسان فطرتاً به گونه‌ای آفریده شده است که اگر از حد اعتدال خارج نشود، مدام رو به تکامل می‌رود و خداوند او را در پیمودن این راه یا انحراف از آن و رفتن به سوی انحطاط و زوال، آزاد گذاشته است. از نظر سید خداوند هر آنچه را که انسان برای تکامل نیاز داشته، در فطرت و طبیعت او قرار داده است و تکامل همیشگی انسان را بر اساس مقتضیات فطری و طبیعی تضمین کرده است. پس تکامل همیشگی انسان یک قانون و سنت الهی است که از درون انسان و از فطرت او نشأت می‌گیرد. به همین دلیل دخالت خدا در تاریخ نه دخالت مستقیم و نفی‌کننده‌ی اختیار و اراده‌ی انسان، بلکه دخالتی با واسطه مقتضیات فطرت انسانی و طبیعت است که با قانون تاریخی و سنت الهی یگانه‌اند.

سید در مقالات متعددی از امیال، گرایش‌ها، نیروها و خواسته‌هایی چون برتری جویی، شهرت‌طلبی، نقد و آرزومندی به عنوان علل و عوامل اصلی تکامل انسان و جوامع انسانی یاد کرده است و با استناد به آموزه‌های اسلامی و آیات قرآنی چنین نتیجه‌گیری کرده است که اگر امت یا ملتی به جای تکامل، رو به انحطاط می‌رود، در حقیقت مسئولیت به گردن خود اوست و باید علتش را در درون خود بجوید. به طور خلاصه، عامل محرک تاریخ از نظر سید خواسته‌ها، امیال و آرزوهای فطری و جوهری انسان است، به شرط اینکه در راه اعتدال باشد و از افراط و تفریط بپرهیزد. این خواسته‌ها و آرزوها به شرطی اعتدال خواهند یافت و به عنوان عامل محرکه انسان و تاریخ عمل خواهند کرد که زیر سلطه‌ی عقل^۱ باشند (اسدآبادی، بی‌تا/ ۲، ص ۱۰۶). در غیر این صورت، انسان را از راه اعتدال خارج کرده، او را رو به انحطاط می‌برند (همان، ص ۱۱۹-۱۳۳).^۲ به نظر سید عقل، سلطان وجود آدمی است، منتها آنچه که می‌تواند هدایتگر عقل و حافظ آن از خطا باشد، شناخت فطرت انسانی است.

قانون و سنت خدا تکامل است و تقدیر الهی برای انسان چیزی جز خیر نخواسته است، اما سقوط و انحطاط استثنا است و چیزی جز تخلف از سنت الهی، تجاوز از

۱. «علت حقیقی و سبب اصلی سعادت تامه هر امتی از امم، عقل و بصیرت و نزاهت و اعتدال اخلاق آن امت است و باعث شقا و موجب پریشان حالی آن زوال آن علت است»؛ مقاله‌ی «فوائد جریده». مقالات جمالیه.

۲. مقاله‌ی «اسباب حقیقیة سعادت و شقای انسان»، مقالات جمالیه، و نیز: رک. اسدآبادی، بی‌تا/ ۱، مقاله‌ی «کم حکمة الله فی حب المحمودة الحققة»، «الوحده و السیاده»، «الامل و طلب المجد»، «الجبن». (به نقل از: رحمانیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹).

جاده‌ی اعتدال و عمل بر خلاف فطرت و طبیعت و قانون تاریخی نیست. پس هر شری به انسان می‌رسد، از خود او است و خدا نسبت به هیچ کس و هیچ قومی ستمکار نیست (همان).

شایان توجه است که سید در موارد فراوانی^۱ ثبات نظام اجتماعی را بر ویژگی‌های فردی مثل حیا، امانت و صداقت مبتنی می‌داند، از این رو، گرایش شدیدی به فردگرایی روش‌شناختی دارد. از آنجا که تکامل اجتماعی و سلامت جامعه در نظر سید مبتنی بر این سه ویژگی است، و این ویژگی‌ها از اوصاف فردی افراد جامعه است، انحطاط جوامع نیز به انحطاط این ویژگی‌ها در نفس افراد جامعه و انسان‌ها برمی‌گردد. در نتیجه اصلاح اجتماعی نیز باید با اصلاح افراد جامعه و ایجاد این اوصاف در نفس آنها تحقق یابد و این دقیقاً همان اصلاح از پایین یا اصلاح فرهنگی است که عبده بر آن تأکید می‌کرد و سید نیز در اواخر عمر به آن اذعان کرد.

نظریه‌ی تکامل

می‌توان با مرور بر آثار سید ادعا کرد که محور اساسی‌ای که آثار وی به دور آن سامان یافته و به کلام و قلم وی جهت داده و آنها را هماهنگ نموده است، بررسی چرایی عدم تکامل و علل انحطاط جوامع اسلامی، یعنی نشانه‌ها و ماهیت دردهایی است که به تمدن اسلامی آسیب می‌رساند. از آنجا که سید جمال مسئله‌ی انحطاط جوامع اسلامی و راه‌های برون‌رفت از آن را با اهمیت تلقی می‌کرد، متفکری تکامل‌گرا است. تکامل‌گرایی سید از دو جهت، در حال تکامل بودن پیوسته اندیشه‌ی وی و نظریه‌پردازی در باره‌ی تکامل، در این بخش مورد توجه است. از این رو، مهم‌ترین بخش اندیشه‌ی سید جمال که جوهر نظریه‌ی انحطاط او نیز بود، فلسفه‌ی تکامل است. پویایی، نوجویی پیوسته و همیشگی معرفتی و فکری، تکامل معرفت‌شناسانه‌ی سید است. این فلسفه چون دیگر مفاهیم جدید، از غرب برآمده است. از سده‌ی هفدهم، پیشرفت دانش و فنّ و پیروزی انسان در عرصه‌های گوناگون علم و سیاست و اقتصاد، چشم‌اندازی از تکامل بی‌پایان را به دانشمندان نشان داد. علم که مجموعه‌ای از

۱. ر.ک. حلبی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲.

سنت‌های انباشته و تجربه‌های آزموده و روشمند تلقی می‌شد و حرکت آن از سادگی به دقت و پیچیدگی و از محدودیت به گستردگی و فراگیری، ره کمال می‌پیمود، ذهن اندیشمندان عصر روشنگری را متوجه پیشرفت روزافزون و نامتناهی کرد. ظهور اندیشه‌ی تکامل در ذهن سید جمال، محصول بیداری روشنفکرانه‌ی وی بود که در قیاس با جهان پیشرفته، به انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی پی‌برد و شکستن سنت‌ها، اصلاح ساختار حکومت و متحول ساختن آن را به حکومت قانون دید. وی در اندیشه‌ی خود اصل پویایی را جانشین سکون و افسردگی موجود کرد. این بازنگری و بازاندیشی، رویکرد به فلسفه و نظریه‌پردازی در باره‌ی تکامل را در پی داشت.

سید جمال در نظریه‌پردازی و فلسفه‌ی تکامل خود سرانجام سیر تکامل جامعه‌ی بشری را تحقق‌مدینه‌ی فاضله‌ی جهانی‌ای می‌دانست که انسان‌ها در آن به صلح و امنیت و آرامش می‌رسند و اختلافات خود را در پرتوی آن جامعه حل و فصل می‌کنند. طبق فلسفه‌ی تکامل که چیزی را باید با ضدش شناخت، نوجویی و پیشرفت باوری سید جمال هم نفی راه و رسم کهنه‌ی جامعه است.

نوجویی و اندیشه تکامل‌گرایی سید جمال او را مانند دیگر روشنفکران به نگرش خوش‌بینانه به آینده جوامع اسلامی وامی‌داشت، چون نوجویی و تکامل‌باوری در صدد انکار و برانداختن رسم کهنه‌ی جامعه است. از این رو، در مقالات متعددی از *عروه‌الوثقی* به نمایان‌ترین نماد کهنه‌پرستی و تحجر، یعنی انحراف فکر دینی می‌تازد.

سید جمال با عقیده روشنفکران شرقی سده‌های میانه که در مورد جامعه به تکامل مرحله‌ای باور داشتند، موافقت داشت. طبق این ایده، ملت‌ها و کشورها در روند تکامل خویش از مراحل زایش، شکل‌گیری و پیشرفت می‌گذرند و به مرحله‌ی رکود و انحطاط می‌رسند (لوین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹-۱۱۰). باید دانست که مرحله اول حیات یک جامعه کمتر از پنج قرن نیست. پس از این پنج قرن، مراحل دیگر حیات جامعه شروع می‌شود. مرحله اول که سن طفولیت آن جامعه و قوم است، کوتاه می‌باشد. پشت سر آن مرحله کمال جامعه می‌رسد. این مرحله در بالا بردن مقام امت‌های بینا و آگاه و همت‌های دانشمندان آن قوم و جامعه مقام شاخصی دارد. هنگامی که احساس و ادراک افراد یک امت به آن حد برسد، می‌بینید که همتای عاقلان آن قوم بالا می‌رود و اخلاق آنان رشد می‌کند، تا شروع به عمل می‌کنند و دارای عزم و اراده قومی می‌گردند، آن

عزم و اراده آنها را به سوی مجد و بزرگی هدایت می‌کند، همه آن ملت تنها در فکر نیرومندی، غلبه و سیادت می‌شوند. همتای افراد آن قوم با هم تلاقی می‌کنند و اراده‌هایشان به هم می‌پیوندد تا با هم در راه طلب و عمل قدم بردارند. پس آنان برای غلبه و کسانی که به دنبال آنان هستند، با هم تلاش می‌کنند. مانند سیل‌هایی که زمین‌های پست را فرا می‌گیرند و هموار می‌کنند، آنان نیز ملت‌های دیگری را مطیع خود می‌سازند. حرکت و تلاش آنان تا رسیدن به مرحله آخر و هدف نهایی متوقف نمی‌شود. احساس آنان نسبت به امت‌های دیگر پس از غلبه نخستین ناخودآگاهانه فقط برای دفع کردن آنهاست. در این احساس، نیازی به فکر و اندیشه ندارند و فکرشان را فقط درباره تهیه وسایل نیل به پیروزی در غلبه به کار می‌اندازند و با هم مشورت می‌کنند (اسدآبادی، بی تا/ ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲).

سید جمال نمایانگر یک تغییر فکری و جهشی اندیشه‌ای است که او را به دنیای مدرن انتقال می‌دهد. وی بر خلاف فلاسفه‌ی درگیر در بحث‌های جدلی و صوفیان غرق در عالم کشف و شهود و عالمان سیاست که صرفاً به دفاع از وضع مطلوب اکتفا می‌کنند، تکامل‌گرایی خود را با فلسفه‌ی تکامل و با یک نظریه و طرح جدید دیگری پیوند می‌زند: «اصول شش‌گانه سعادت انسانی، عامل تکامل و انحطاط انسان، جامعه و تاریخ». از این رو، سیر حرکت تاریخ و انسان را به طور پیوسته تکاملی تلقی می‌کرد.

نظریه‌ی مسدس‌الشکل (اصول شش‌گانه‌ی سعادت انسانی)

به نظر سید همه‌ی ادیان سه عقیده را در جهت تکامل به پیروانشان القا می‌کنند: اول اینکه انسان اشرف مخلوقات است و از حیوانات ممتاز؛ دوم اینکه امت و هم‌دینان او بهترین و برترین امتند و امت‌های دیگر همگی باطل و گمراه هستند؛ سوم اینکه انسان برای کسب درجات و کمالات انسانی غیر از نبوت، به این دنیا آمده است تا به وسیله‌ی آنها به جهان دیگر منتقل گردد (حلبی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶). این باورهای سه‌گانه در تکامل و کمال اخلاقی مؤمنان به ادیان متجلی شده و باعث تکامل و ترقی نظام اجتماعی، توسعه‌ی مدنیت، بهبود روابط بین‌المللی، بقای انسان و همچنین زندگی بهتر،

مسالمت‌آمیز و به دور از جنگ و خونریزی با یکدیگر می‌شود (همان).^۱ به سبب این اعتقادات است که انسان از صفات حیوانی دوری می‌جوید. هر مقدار این اعتقادات قوی‌تر باشد، دوری انسان از ویژگی‌های حیوانی بیشتر خواهد شد. دوری از صفات حیوانی، تکامل عقلی و فکری و تهذیب نفس انسان از پلیدی و ناپاکی را به همراه دارد. به اندازه‌ی تکامل عقلی و فکری انسان نیز تمدن در جامعه رشد می‌کند. طبق نظر سید چنین فردی یکی از ارکان مدینه‌ی فاضله است و زندگی وی با هم‌نوعانش که آنها هم به این مرحله از تکامل عقلی رسیده‌اند، بر اساس محبت، حکمت و عدالت خواهد بود. سید در تبیین اینکه چگونه باور به این اعتقادات سبب تکامل تمدنی می‌شود، می‌افزاید: «تکامل عقلی انسان در رقابت با سایر جوامع سبب کسب علوم، معارف و صنایع و به عبارت دیگر، تکامل تمدنی می‌گردد.» (همان).

بنابر این، این باور بزرگ‌ترین عامل اختلاف انسان با حیوانات است و به وسیله‌ی آن انسان از سایر حیوانات ممتاز می‌گردد. از این رو، اگر این باور و اعتقاد در بین افراد جامعه وجود نداشته باشد و به عبارت دیگر، افراد جامعه دارای ویژگی‌ها و صفات حیوانی باشند، نه فقط تکاملی در آن جامعه محقق نمی‌شود، بلکه آن جامعه به سوی انحطاط پیش می‌رود (همان، ص ۱۳۷).^۲

سید در توضیح اعتقاد دوم نیز می‌افزاید: انسانی که باور دارد، ملت و جامعه او نسبت به ملت و جوامع دیگر برتر است، در میدان رقابت با آنها برتری عقلی، شخصیتی و مادی را برای ملت و جامعه خود می‌طلبد و هرگز به انحطاط و عقب‌ماندگی خود و جامعه‌اش راضی نمی‌شود و هیچ‌گونه شرافت، عزت، سعادت و رفاهی را برای بیگانگان بر نمی‌تابد، مگر اینکه بهتر و برتر از آن را برای ملت خود طلب کند، چرا که به دلیل این باور، ملت و جامعه‌ی خود را در کسب فضیلت‌های

۱. «غفلت نباید ورزید از تأثیرات عظیمه‌ی این عقاید ثلثه در هیئت اجتماعی و منافع جلیله‌ی آنها در مدنیت و فواید کثیره‌ی هر یکی در انتظامات و روابط امم و ثمرات جمیله‌ی هر واحدی از آنها در بقای نوع انسانی و زیست افراد آن با یکدیگر به طریق مسالمت و موادعت و نتایج حسنه‌ی هر فردی از آنها در ترقیات ملل در کمالات عقلیه و نفسیه».

۲. «غور کن اگر قومی و قبیله‌ای را این گونه اعتقاد نباشد، بلکه بالضد آحاد آن را، چنان عقیده باشد که انسان مثل سایر حیوانات، بلکه پست‌تر از آنهاست، چقدر دنیا و رذایل از آنها سرخواهد زد و چه شرارت‌ها از ایشان به ظهور خواهد پیوست و نفوس آنها چقدر پست و دنی خواهد شد و عقول ایشان را چگونه وقفه حاصل شده از حرکت فکریه باز خواهد ماند».

انسانی برتر و سزاوارتر می‌داند. از این رو، اگر ملت او بر اثر عوامل خارجی دچار انحطاط شده باشد، آرام نمی‌گیرد و تا آخر عمر برای از بین بردن انحطاط و درمان آن خواهد کوشید (همان، ص ۱۳۸).^۱

سومین اعتقادی که سید مطرح می‌کند، این است که انسان برای کسب درجات و کمالات انسانی غیر از نبوت، به این دنیا آمده است، تا به وسیله‌ی آنها به جهان دیگر منتقل گردد. کسی که دارای چنین اعتقادی است، به طور قطع فکر خود را در روشن کردن عقل خود با کسب معارف و علوم معطل نخواهد گذاشت و تمام عمر برای تهذیب نفس خود از صفات رذیله تلاش خواهد کرد. چنین شخصی کوشش می‌کند که از راه‌های درست و شایسته، نه با نیرنگ، خیانت، فریب‌کاری و رشوه‌خواری، ثروت کسب کند و در مسیر درست خرج کند. سید می‌افزاید که از این اعتقاد، تمدنی ناشی می‌شود که بر اساس معرفت‌های حقه و اخلاق نیکو پایه‌گذاری شده است. افزون بر این، این عقیده سبب نهادینه شدن نظام اجتماعی، سیر جامعه در راه عدالت، معیار روابط بین‌المللی، و سبب صلح و دوستی انسان‌ها است.

به طور خلاصه، می‌توان عقیده سوم را چنین بیان کرد: سید در توضیح این عقیده عناصری را ذکر می‌کند که عبارتند از: استفاده از خرد و کسب معارف حقه و علوم صادق، تهذیب نفس از رذایل، کسب مال از راه‌های حلال نه از راه‌های حرام و خرج کردن مال در راه‌های درست. این عناصر سبب شکل‌گیری تمدن بر اساس معارف حقه، تثبیت نظام اجتماعی، سلوک فردی بر اساس عدالت، گسترش روابط بین‌الملل و ایجاد محبت و دوستی بین افراد جامعه می‌گردد که عناصر تشکیل‌دهنده صلح نیز هستند. به نظر سید این مجموعه، تأمین‌کننده سعادت انسانی است و در صورت محقق نشدن آنها جامعه رو به انحطاط و زوال می‌گراید (همان).

از این اعتقادات سه‌گانه، سه خصلت ناشی می‌شوند که عبارتند از: حیا، امانت و صداقت. سید جمال مجموع آن سه اعتقاد و این سه خصلت را «قصر مسدس‌الشکل سعادت انسانی»، «اصول شش‌گانه‌ی سعادت» یا «ارکان شش‌گانه‌ی قصر سعادت» می‌نامد.

۱. «تدبر نما اگر ملتی از ملل را این یقین نباشد، چقدر بظوء حاصل خواهد شد در حرکت احاد آن به سوی ترقی؟ و چه قدر فتور در همت آنها پدید خواهد گردید؟ و چه اندازه فرومایگی و بیچارگی آن امت را فرا خواهد گرفت؟ و چگونه در عبودیت و ذل و خواری خواهد ماند، خصوصاً اگر خود را پست‌تر از سایر ملل بداند چون قوم دهیر و مانک».

حیا

«حیا» مقوله‌ای است که توسط ادیان، در بین اعضای جوامع و ملت‌های مختلف مطرح شده است. حیا عبارت است از: اثرپذیری نفس از انجام کاری که سبب تقبیح می‌شود و از اثرات آن این است که صاحب حیا از وضعیتی که در بین انسان‌ها نقص تلقی می‌شود، دوری می‌جوید (همان، ص ۱۴۰). تأثیر این خصلت در ثبات نظام اجتماعی، بهنجاری و دوری‌جویی از اعمال زشت، از صدها قانون و هزارها پلیس بیشتر است. به نظر سید، کسی که حیا ندارد و طبق خواست هوای نفسانی خویش رفتار می‌کند، هیچ قانون و مجازاتی نمی‌تواند او را از اعمالی که سبب فروپاشی نظام اجتماعی می‌گردد، باز دارد. این صفت با شرافت نفس پیوستگی نزدیکی دارد، به صورتی که جدایی آنها از یکدیگر ممکن نیست. شرافت نفس نیز محور اساسی روابط متقابل اجتماعی مثل داد و ستدها، درستی پیمان‌های اجتماعی و اساس اعتبار گفتار و کردار انسان است.

قابل توجه اینکه ویژگی حیا همان ویژگی نخوت و غیرت است که علت واقعی تکامل اجتماعی جوامع در فرهنگ‌های گوناگون و علوم و معارف، و سبب عزت و بی‌نیازی و ثروت می‌باشد. سید یکی از عوامل انحطاط جوامع را نبود غیرت و نخوت در بین افراد جامعه می‌داند (همان، ص ۱۴۱).^۱

حیا ویژگی‌ای است که انسان را به آداب نیکو مزین می‌سازد و از اعمال زشت حیوانی دور می‌نماید و به تعدیل و تقویم حرکت‌ها و سکناات دعوت می‌کند و به وسیله‌ی آن انسان از سایر حیوانات امتیاز می‌یابد. به نظر سید جمال، ویژگی حیا اصل همه‌ی فضیلت‌ها و موجب همه‌ی پیشرفت‌ها بوده و هست. به طور خلاصه، حیا که در اندیشه‌ی سید هم معنای نخوت و غیرت تلقی شده است، سبب امور زیر می‌گردد:

۱. پرهیز از انجام کارهای زشت و دوری از نواقص عالم انسانی. در این صورت، حیا بهتر از هر سازمان اجتماعی و پلیسی می‌تواند جلوی انحرافات اجتماعی را بگیرد.

۱. «و اگر امتی را غیرت و نخوت نبوده باشد، هیچ وقت از برای آن ترقی حاصل نخواهد شد، بلکه همیشه در خست، دناات، ذل، مسکنت و عبودیت خواهد ماند و این ملکه، یعنی ملکه‌ی حیا رشته انتلافات، اجتماعات و معاشرات انسانیت است، چون که انتلاف در میان جمعی صورت نیندد، مگر به حفظ حدود و حفظ حدود هرگز حاصل نشود، مگر بدین ملکه‌ی شریفه».

کسی که حیا ندارد، هیچ چیزی جلودار او نیست و در نتیجه جامعه‌ای که در آن حیا نباشد، نظام اجتماعی آن فاسد شده، رو به انحطاط می‌گراید.

۲. شرافت نفس که باعث درست بودن نظام معاملات، پیمان‌ها و قراردادهای می‌گردد و سرانجام معتبر بودن گفتار و رفتار انسان را به همراه دارد.

۳. حفظ حدود که خود اساس هم‌بستگی اجتماعی، معاشرت انسانی و دوری از رفتار حیوانی است. در نتیجه حیا سبب تکامل اجتماعی جامعه (تکامل علوم و معارف، جاه و شوکت، اموال و ثروت) و عدم آن باعث زوال و انحطاط آن می‌گردد.

امانت

به نظر سید بقا و زندگی انسان در این جهان بر روابط متقابل مبتنی است. اگر در بین افراد جامعه روح امانت وجود نداشته باشد، روابط اجتماعی از هم گسیخته و رشته‌ی مبادله‌ی بین آنها از هم بریده می‌شود و در نتیجه بقا و زندگی انسان در این جهان، رفاه و آسایش جوامع و ملت‌ها و نظام معیشتی آنان به خطر می‌افتد. امانت با نظریه‌ی اجتماعی و سیاسی سید جمال پیوند می‌خورد؛ چرا که وی از یک سو، اساس بقای انسان و روح کنش متقابل بین افراد جامعه را امانت می‌داندست و معتقد بود که اگر امانت در میان افراد جامعه نباشد، کنش‌های آنها از هم گسیخته و بریده خواهد شد. در باور او: وقتی که نظام کنش متقابل بین افراد جامعه پاره پاره شود، هرگز انسان را در این جهان بقا و زیست ممکن نباشد و نیز رفاه و آسایش امم و شعوب و نظام معیشت آنها صورت وقوع نمی‌پذیرد (همان، ص ۱۴۳ و نیز: اسدآبادی، ۱۴۲۳؛ همان، ۱۴۰۱، ص ۱۵۳).

از سویی دیگر، وی معتقد بود که ویژگی امانت، مقوم و اساس هر نظام سیاسی و هر حکومتی (چه جمهوری، چه مشروطه، و چه مطلقه) است و رفاه و امنیت بدون آن حاصل نمی‌شود. ... و روح و جسد عدالت همین سجیه است. به نظر وی سلامت و درستی فعالیت چهار گروه اصلی و رکن هر دستگاه حاکمی، یعنی سپاهیان و قانون‌گذاران و گردآورندگان مالیات و مأموران هزینه کردن درآمد جامعه و خزانه عمومی، متوقف بر امانت است و اگر امانت بین آنها وجود نداشته باشد، رفاه، آسایش

و امنیت از افراد جامعه سلب، حقوق افراد پایمال، قتل و غارت شایع، راه‌های تجاری بسته، فقر و تنگدستی رایج، خزانه‌ی حکومت خالی و راه نجات بر افراد جامعه بسته می‌شود و انحطاط و فساد در اساس حکومت راه می‌یابد (همان، ص ۱۴۴ و نیز: اسدآبادی، ۱۴۲۳؛ همان، ۱۴۰۱، ص ۱۵۴).

سپید می‌افزاید: از آنجایی که امانت، مقوم و اساس حکومت‌ها است، پس حکومت‌ها باید حافظ خزانه‌ای باشند که با پول مردم پُر شده است و آن را در راه منافع عمومی جامعه خرج کنند؛ مثلاً دارالشفا تأسیس کنند و یا مدرسه و مکتب‌خانه بنا کنند و یا در پل‌سازی و راه‌سازی آن را خرج کنند و یا مخارج مستخدمین حکومت مثل سپاهیان، نگهبانان و قضات را با آن تأمین کنند (همان). سپید دو نکته دیگر را نیز اضافه می‌کند: یکی اینکه امانت سبب ایجاد اتحاد و یکپارچگی میان افراد جامعه است و دیگر اینکه روح و اصل عدالت نیز امانت است. نتیجه آنکه اگر امانتداری در بین حکومت‌ها وجود نداشته باشد، راحتی و امنیت از جامعه رخت برمی‌بندد و خزانه حکومت خالی خواهد شد و همین سبب سقوط و انحطاط حکومت می‌گردد.^۱

به طور خلاصه، امانت سبب امنیت و آسایش افراد جامعه و اساس بقای انسان و حکومت است که خود منجر به تکامل اجتماعی خواهد شد. همچنین نبود امانت در جامعه سبب گسیختگی معاملات می‌شود و آن نیز موجودیت و زیست انسان را در جهان به خطر می‌اندازد؛ به عبارت دیگر، نبودن امانتداری در ارکان جامعه، سبب بی‌امینتی، نبود آسایش، پایمال شدن حقوق، قتل و غارت، بسته شدن راه‌های تجاری، شیوع فقر و خالی شدن خزانه می‌گردد و نتیجه‌ی این امر چیزی نیست مگر اسارت، استعمار و انحطاط جامعه.

صداقت

روشن است که نیازمندی‌ها و ضرورت‌های زیستی انسان‌ها بسیار است و از طرف دیگر وسایلی که انسان‌ها به وسیله آنها می‌توانند احتیاج‌های خود را بر طرف سازند،

۱. «تبصر نما، اگر امتی را این صفت نباشد چه مصائب و بلاها و آفات، آحاد آن را فرا خواهد گرفت و چسان فقر و فاقه و بیچارگی ایشان را احاطه خواهد کرد و عاقبت چگونه مضمحل و نابود خواهد شد» (حلی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴).

نامشخص، محدود و دیریاب هستند. همچنین آشکار است که بلاها و آفت‌های بسیاری در این جهان برای از بین بردن انسان در کمین است. برای انسان نیز ممکن نیست با پنج حس ضعیف خود از همه‌ی منافع آگاه شده، بتواند از هر جهت از خود دفاع کند. از این رو، هر انسانی برای کسب منافع و دفع ضررها از خود به کمک فکری و هدایت انسان‌های دیگر نیازمند است تا بتواند با رهبری آنان تا حد ممکن از پاره‌ای آسیب‌ها رهایی یافته، مقداری از لوازم معیشت خود را به دست آورد. سید می‌افزاید: این کمک خواستن در صورتی سودمند خواهد بود که درخواست‌کننده‌ی کمک راستگو و صادق باشد؛ چون اگر دروغگو باشد، واقعیت را بر عکس جلوه می‌دهد. پس صداقت یکی از ارکان اساسی بقای انسانیت و رشته‌ی محکم نظام اجتماعی جوامع است و هیچ جامعه و اجتماعی بدون صداقت تکامل پیدا نمی‌کند. بنابر این، اگر افراد گروهی یا جامعه‌ای راستگو نباشند، نظام اجتماعی آنها از هم گسیخته شده، رو به انحطاط خواهد رفت (اسدآبادی، ۱۴۲۳ و نیز: همان، ۱۴۰۱، ص ۱۵۳).^۱ به عبارت دیگر انسان در رفع نیازهای فردی و اجتماعی خود به صورت فردی ناتوان است و به همین دلیل نیازمند کمک دیگران است (نظریه‌ی استخدام علامه طباطبایی مشابه این گفته‌ی سید است) و درخواست کمک و یاری از دیگران در صورت صداقت امکان دارد.

نظریه‌ی انحطاط جوامع

در چند قرن گذشته به خصوص بعد از عصر روشنگری، از یک سو توسعه و اقتدار غرب و از سوی دیگر، ضعف و انحطاط جوامع اسلامی، اوج گرفته بود. در این عرصه، اندیشه دینی مورد تهاجم مکاتب مادی مبتنی بر یافته‌ها و اندیشه‌های علمی جدید قرار گرفته و در حال عقب‌نشینی و ضعف و زوال بود. گسترش جریان مادی‌گرایی و دین‌ستیزی در غرب، بر ذهن و اندیشه‌ی اندیشمندان که به نوعی درباره‌ی تقدیر

۱. رسائل فی الفلسفه و العرفان، «الرد علی الدهرین»، ص ۱۵۶.

«صفت صداقت رکن رکن پایداری نوع انسانیت و جبل متین هیئت اجتماعی‌هی شعوب است و هیچ اجتماعی بدون آن صورت نیندد چه اجتماع منزلی بوده است و چه اجتماع مدنی. خوض کن اگر گروهی را صداقت نباشد چقدر شقاء و بدبختی ایشان را دست خواهد داد و چگونه سلسله‌ی انتظام آنها گسیخته خواهد شد و چسان به پریشانی مبتلی خواهند گردید.»، حلبی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵.

تاریخی جوامع اسلامی می‌اندیشیدند، تأثیر شگرف نهاده، نوعی جریان اسلام ستیزی را ایجاد کرده بود.

سید جمال در این سال‌های پرآشوب می‌زیسته است و تصویری که در این سال‌ها از جوامع اسلامی ترسیم کرده است، تصویری از انحطاط و از هم پاشیدگی عمومی است. ایران که محل تولد و پرورش اوست، از این جهت بدترین نقطه در بین جوامع اسلامی بود و موجی از تحركات سیاسی آن را فراگرفته بود. سید جمال می‌دید فرهنگ و تمدنی که خود به آن تعلق دارد و در دور تکامل به نقطه‌ی انحطاط رسیده است، علی‌رغم تلاش به منظور تجدید حیات آن، در صحنه‌های سیاسی مختلف ناکام می‌ماند. از این رو، شکست‌های سیاسی از یک سو و توجه به شرایط جامعه از سوی دیگر او را بر آن می‌دارد که این وضعیت را عادی و طبیعی تلقی نکند؛ بلکه در جستجوی علت‌های رکود و انحطاط و درک ماهیت رویدادهای اجتماعی برآید و در چگونگی تحول جوامع و نهادهای اجتماعی تأمل کند و جامعه‌ای در حال انحطاط را بررسی کند. از این رو، بزرگ‌ترین دغدغه‌ی سید جمال در تمام دوران زندگی‌اش، انحطاط و اصلی‌ترین تلاش فکری و فلسفی‌اش علت‌شناسی از انحطاط و شناخت راه برون رفت از آن بود. مسئله محوری بیشتر آثار وی بیان راه‌های تکامل و بررسی علل انحطاط و علت‌شناسی این دو مسئله است (رحمانیان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹).

سید جمال به عنوان یک اندیشمند مسلمان با بررسی ساختار اجتماعی جامعه و نظریه‌ی تکامل‌گرایی خود درصدد بررسی انحطاط جوامع اسلامی برآمد و به خوبی نشان داد که عوامل انحطاط در یک جامعه تا چه حد متعدد هستند. سید جمال در طول نزدیک به سی سال نوشتن و گفتن درباره‌ی انحطاط و تکامل، از علت‌های گوناگونی سخن گفته، در هر یک از مقالات، رسالات یا سخنرانی‌های خود از منظری خاص و متفاوت، بر یک یا چند علت ویژه تأکید کرده است؛ مثلاً در جایی بر نقش فضایل و رذایل اخلاقی در تکامل و انحطاط تأکید کرده و در ظاهر آن را علت‌العلل تکامل یا انحطاط شناخته است و در جایی دیگر به اندیشه‌ی آزادی و اندیشه‌ی جبری و به تبع به عدالت و قانونمندی یا ظلم و استبداد پرداخته است و در جای دیگر، به علم و جهل (همان، ص ۱۲۰). با جمع‌آوری عوامل بیان شده در آثار وی در پرتوی مدل تکاملی وی

در یک مجموعه، می‌توان به نظریه‌ای دست یافت که نه فقط ظرفیت بررسی اوضاع و احوال جوامع اسلامی در گذشته را دارد، بلکه با یک بازنگری و بازسازی می‌تواند روشنگر وضعیت جامعه فعلی ما نیز باشد.

اما نظریه‌ی سید را می‌توان این‌طور بیان کرد که وی انحطاط جوامع اسلامی را به دلیل سه بحران می‌داند و با توجه به آنها به ریشه‌یابی ضعف و علت‌شناسی انحطاط جوامع اسلامی می‌پردازد. آن سه بحران عبارتند از: ۱. نقص روح فلسفی (بحران عقلانیت)؛ ۲. بحران اعتقادی (باور نداشتن به عقاید سه‌گانه‌ی سعادت انسانی)؛ ۳. بحران اخلاقی (رعایت نکردن سه خصلت اخلاقی). سید جمال با استناد به پاره‌ای از آیات قرآن^۱ باور دارد که مسلمانان با کنار نهادن عقل که راهنمای سعادت آدمی است و با فراموشی اصول اعتقادی سه‌گانه و سستی در فرمانبرداری از بایدها و نبایدها (خصلت‌های سه‌گانه‌ی اخلاقی) و سرانجام با بی‌توجهی نسبت به سرنوشت خود، زمینه‌های انحطاط و عقب‌ماندگی خود را فراهم ساختند (اسدآبادی، بی‌تا/ ۱، «فضایل و رذایل و نتیجه آنها»، ص ۱۲۸).

نقص روح فلسفی (بحران عقلانیت)

به نظر سید جمال، یکی از نشانه‌های انحطاط یک جامعه، بی‌رغبتی مردم آن جامعه به فلسفه و حکمت است. جهل، خرافه، تنگ‌نظری و جزم‌اندیشی، دستاورد تعطیلی عقل و خردورزی است. بی‌اعتنایی شدید علمای سنتی به انحطاط خود و تکامل غرب، نمودی آشکار از نقص روح فلسفی است. نقص روح فلسفی^۲ دلیلی بر عقیم بودن علم و تفکر سنتی بود، علم و معرفتی که خود عین انحطاط و از اصلی‌ترین عوامل به وجود آورنده‌ی آن بود. علمی که به جای پرسش از سنت، تجدد، علت‌شناسی تکامل و

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد، ۱۱)؛ وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ (شورا، ۳۰)

۲. «هر امتی که روی به تنزل نهاده است، اول نقصی که در آنها حاصل شده است، در روح فلسفی حاصل شده است، پس از آن، نقص در سایر علوم و آداب و معاشرت آنها سرایت کرده است» (اسدآبادی، بی‌تا/ ۲، مقاله‌ی «لکچر در تعلیم و تعلم»، مقالات جمالیه، ص ۹۲)؛ مقایسه کنید با نظر مهندس بازرگان که وابستگی به فلسفه یونان را یکی از اساسی‌ترین عوامل انحطاط می‌داند (راه طی شده، ص ۶۷).

انحطاط، در پرسش‌های انتزاعی بیهوده غرق بود (اسدآبادی، بی تا/ ۲، مقاله‌ی «فوائد فلسفه»، ص ۱۴۶-۱۴۷). همین نقص روح فلسفی است که سنت پرستی، تقلید و تجددستیزی را برای جهان اسلام به ارمغان آورده است. نقص روح فلسفی سبب شده است که علمای جهان اسلام به جای انتقاد در اندیشه‌های پیشینیان و نقد سنت و تجدد هر دو، به موضع تقلید کشانده شوند (همان، مقاله‌ی «عجب و کبر»، ص ۱۵۴). سنتی که به مسلمانان رسیده است، بر اثر گرفتاری در گرداب تقلید، سنتی عقیم و مرده است.

تقلید، یعنی آیین احترام و پیروی بدون توسل به عقل، یکی دیگر از عوامل انحطاط جوامع اسلامی در نظر سید جمال است. تجددگرایان نیز در تقلید کامل از غرب به سر می‌برند. به نظر سید جمال تقلید از غرب نیز اساس انحطاط است. این متجددان تقلیدگر که داعیه‌دار اصلاحگری بودند، می‌اندیشیدند که با تأسیس مدارس جدید و مطبوعات و آوردن مظاهر مدنیت غربی به جوامع خود، متکامل و متجدد می‌شوند و از انحطاط در می‌آیند. به نظر سید جمال، تجدد و تکاملی که درون‌زا نباشد، هیچ سودی نخواهد داشت. تنها راه اصلاح جوامع اسلامی دمیدن روح فلسفی جدید در آن، و پایه‌گذاری یک عقلانیت فلسفی جدید است. به هر حال، تقلید و فقدان روح فلسفه در جوامع اسلامی از عوامل بحران و انحطاط این جوامع است.

معرفی تقلید به عنوان یک عامل انحطاط مسلمانان از زبان سید جمال، در حقیقت طرز تفکر علمای زمان سید را نیز نشان می‌دهد. سید جمال قناعت کردن علما به آنچه از گذشتگان رسیده (تقلید) و عدم توجه به عقب‌ماندگی مسلمانان (انحطاط) را بر اثر عصری نبودن آنان می‌داند. به نظر سید جمال، علما با وجود این همه پیشرفت‌های علمی، فنی و صنعتی جهان بشری و غرب؛ نیروها، استعدادها و وقت گرانبهای خود را در مسائل جزئی و فرعی صرف می‌کنند. به نظر وی، بی‌اعتنایی حوزه‌های علمیه به انحطاط، نمودی از بحران علمی و فلسفی است؛ چرا که در آن زمان حوزه‌ها در سؤال‌های انتزاعی بی‌فایده و بی‌ثمر غرق شده بود و در مسائل و موضوع‌های جدید وارد نمی‌شد.^۱

۱. سید جمال‌الدین خطاب به علمای عصر خود می‌نویسد: «هیچ صرف فکر نمی‌کنید، در این امر کلی مهم لازم بر هر عاقلی که آیا سبب فقر و فاقه و بیچارگی و پریشان حالی مسلمانان چیست؟ و این حادثه عظمی و بلیه کبرا را علاجی

پس هرگز اصلاح برای مسلمانان حاصل نمی‌شود، مگر آنکه رؤسای دینی ما اصلاح خود را نمایند و از علوم و معارف ثمره‌ای بردارند و حقیقتاً چون نظر شود، دانسته می‌شود که این خرابی و تباهی که از برای ما حاصل شده است، این تباهی اولاً در علما و رؤسای دین ما حاصل شده است. پس از آن در سایر امت سرایت کرده است (جمالی، ۱۳۸۵، ص ۹۵-۹۶).

سرانجام، فقدان دانش تجربی که سبب ضعف بنیه‌ی علمی به دلیل عدم حمایت از پیشرفت علمی در میان فرمانروایان و مخالفت با علوم شده بود، یکی دیگر از ریشه‌ها و علل آسیب‌های فرهنگی جوامع اسلامی است؛ به عبارت رساتر، یکی دیگر از عوامل انحطاط جامعه اسلامی، بلکه اساسی‌ترین عامل به نظر سید جمال، بحران علمی جامعه است. هم حوزه‌های علمیه و هم مراکز جدید آموزشی گرفتار ضعف روح علمی بودند. به هر حال به نظر سید، علمای سنتی نه از ماهیت فلسفه و منشأ آن و فلسفه‌ی پیدایش آن خبر داشتند، نه می‌توانستند تعریف درستی از آن به دست دهند و ارزش و اهمیت آن را به عنوان رکن اساسی تمدن و فرهنگ انسانی و اساس استوار اخلاق درک و فهم کنند. چه فلسفه و علم، جان و روح تمدن، فرهنگ و دانش‌های بشری است (اسدآبادی، بی‌تا/ ۲، مقاله‌ی «لکچر در تعلیم و تربیت»، ص ۹۳).

هست یا نه؟ و آیا مبدأ اول و حق مطلق از برای اصلاح آنان سببی و مفتضی و موجبی قرار داده است یا نه؟ و آیا نفس اصلاح این امت ممکن است یا محال؟ و اگر ممکن است، آیا وقوع می‌تواند پذیرفت و یا ممتنع بالغیر است؟ و اگر ممکن‌الوقوع است، آیا اسباب و شرایط و معادلات آن چه باشد و علت مادی و صورتی آن کدام است؟ و موجد آن چه و جزء اخیر علت تامه آن را چه نام است... هرگز یک بار هم بر اسلاک تلغرافی‌ای که ممتد است، به جمیع ارجای هندوستان نظر نکنید و از اسباب آن سؤال ننمایید و کهربا را که منشأ اعمال عجیبه و افعال غریبه است، جولانگاه فکر خود نسازید و هر روزه تقریر کنید که رؤیت به خروج شعاع است و این فنگرافی که اکنون منتشر است در همگی بلاد، اذهان شما را تحریک نهد و به هیچ وجه عطف عنان فکر را به طرف او نکنید و از قوت بخاری که احوال و ائقان را به سرعت تمام بر روی قضبان آن حرکت داده، از ملکی به ملکی دیگر نقل می‌کند، پرسش ننمایید و آلات حافظه‌الصوت و نقاله‌الصور و نظاره‌ی رصدیه و نظاره‌ی معظمه و امثال آنها را محل و موضوع بحث قرار ندهید. آیا جایز است که شما بحث در این امور جدید را ترک نمایید، به جهت آن که در شفای ابن‌سینا و حکمت اشراق مذکور نیست... آیا نه لازم است بر حکیم، بلکه بر هر عاقلی که به جهل راضی نشود و به غفلت خرسند نگردد... آیا عیب نمی‌باشد از برای عالم دانا و حکیم بینا که جمیع عالم را فنون جدید و اختراعات نور و انشانات تازه فراگرفته باشد، با وجود این او را از علل و بواعت آنها هیچ گونه خبری نباشد و عالم از حالی به حالی دیگر متحوّل شده باشد و او سر از خواب غفلت بر ندارد؟ آیا لایق است، محقق را که سختی‌ها در مجهول مطلق براند و معلوم مطلق را نداند و در ماهیات موهومه موشکافی‌ها کند و از معرفت امور ظاهره باز ماند». مقالات جمالیه (اسدآبادی، بی‌تا/ ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸ و نیز: به نقل از: موثقی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱-۱۷۲).

بحران اعتقادی

سید جمال‌الدین اسدآبادی به جوامعی در طول تاریخ اشاره می‌کند که بر اثر فراموشی عقاید سه‌گانه‌ی سعادت انسانی و نفوذ عقاید خرافی و منحرف، فاسد و تباه شده‌اند. اصولاً فساد عقاید سبب تباهی جامعه می‌شود، همان‌طور که عقاید اپیکوری در یونان، مزدکی در ایران، باطنی در اسلام، کمونیستی و سوسیالیستی در اروپا و روسیه، مورمانی در آمریکا سبب فساد و تباهی این جوامع شده است.

سید با ذکر مثال‌های تاریخی از ایران و یونان و عرب و اسلام به تشریح این مطلب می‌پردازد که نیچریه یا مادیون در هر جا که پیدا شدند، در نفی و نابودی عقاید و خصائل اخلاقی شش‌گانه کوشیدند. پس در همه‌ی طول تاریخ، نیچریه بزرگ‌ترین دشمنان تکامل و سعادت بشری و اصلی‌ترین عامل انحطاط و سقوط بوده‌اند. بر عکس ادیان که حتی ناقص‌ترین و باطل‌ترین آنها، به هر حال بر طریقه‌ی نیچریه برتری دارند. اینکه تفکر نیچریه یا مادی‌گری در همه جا، عامل انحطاط و دین در همه جا، باعث تکامل شده است و می‌شود، به این سبب است که طریقه‌ی نیچریه با فطرت انسانی و امیال و نیروهای فطری درونی انسان مغایرت و دین با آنها موافقت و هماهنگی دارد. راز پایداری دین در طول همه تاریخ و ناپایداری و زودگذری نیچریه نیز همین بوده است (رحمانیان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲).

در مورد صدر اسلام، سید جمال بر این باور است که با توجه به وجود ارکان شش‌گانه‌ی (سته) تکامل جامعه و سعادت انسان در دین اسلام، مسلمانان در مدتی کوتاه به اوج تکامل و عظمت رسیدند، اما از قرن چهارم هجری قمری به بعد با ظهور و رشد مادی‌گری که تحت عنوان باطنیه و صاحب‌السر تبلیغ می‌کردند، اعتقادات مسلمانان رو به فساد و انحراف نهاد و به تبع رو به ضعف و انحطاط رفتند (حلبی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸-۱۶۳). مسلمانان با ظهور باطنی‌گری (در قرن چهارم هجری) در مصر، هنگامی که انواع نحله‌های فکری و فرقه‌های دینی و سیاسی، ده‌ری و مادی برای مقابله با اسلام و نشر آرای فاسد خود، راه فریب و تدریج را پیش گرفتند و با همه‌ی توان، در سستی عقاید و جذب مسلمانان تلاش کردند، زندگی‌شان به تباهی کشیده شد (اسدآبادی، ۱۴۰۱، ص ۵۰-۶۹). این مطلب به طور صریح بیان می‌کند که

یکی از علت‌های انحطاط مسلمانان و عقب‌ماندگی و وابستگی آنان، «فراموشی» اصول و خصلت‌های شش‌گانه و حکمت اسلام راستین و نفوذ عقاید خرافی به جای آن بوده است.

اما آغاز انحطاط جوامع اسلامی خارج از مصر، به دوران خلافت خلفای عباسی برمی‌گردد. از نظر سید اسلام به اندامی نیرومند می‌ماند که از زمان عباسیان تاکنون به طور روز افزون بنا به دلایل گوناگون داخلی و خارجی گرفتار انحطاط شده که اعضایش را از یکدیگر جدا و تجزیه کرده و باعث ضعف مفرط آن شده است. آغاز پیدایش این وضعیت به جدایی مقام علمی از مقام خلافت در سیاست و حکومت اسلامی باز می‌گردد. از زمانی که خلفای عباسی تنها به اسم خلافت قناعت و به محتوای حقیقی آن بی‌توجهی کردند، زمینه‌ی حاکمیت زور و تغلب فراهم شد که با حقیقت اسلام و حکومت اسلامی منافات دارد. چیرگی زور و تغلب باعث شیوع فرقه‌گرایی بین مسلمانان گشت و باعث شد که در جای جای جهان اسلام خلافت‌ها و دولت‌های جدا از هم پدیدار شوند. بدین ترتیب رشته وحدت مسلمانان به طور روز افزون از هم گسست (همان، بی‌تا/ ۱، مقاله‌ی «الجنسیة و الدیانة الاسلامیه») و عصیت دینی آنها روز به روز ضعیف‌تر شد. طبق قاعده و قانون تعامل نظر و عمل، از آنجایی که خلافت به سلطنت تبدیل شد و زور و تغلب جای حکومت عدالت محور را گرفت، مسلمانان به تدریج عمل به دستورهای دین اسلام را در زمینه‌ی برتری‌جویی در برابر کفار و عصیت نسبت به هم و وحدت و برادری و لزوم پاسداری از مرزهای اسلامی را به فراموشی سپردند و رابطه‌ی عملی با عقاید و آموزه‌های آیین اسلام را گسستند و چنین بود که رو به سستی و ضعف رفتند و پذیرای تهاجم و تسلط حکومت‌های بیگانه بر خود و بر جهان اسلام شدند. با ظهور مهاجمانی چون چنگیز و تیمور، اساس حاکمیت زور و تغلب در جهان اسلام مستحکم گشت و به نوبه‌ی خود، باعث گسستگی هر چه بیشتر رشته وحدت مسلمانان و زایل شدن عملی ایمان و عقیده‌ی اصیل اسلامی شد، تا جایی که از آن ایمان و عقیده عزت‌آفرین و تمدن‌ساز نخستین، چیزی جز پوسته‌ای صوری و ظاهری باقی نماند. از این رو، اسلام نقش فرمانروایی خود را از دست داد و فساد عقیدتی و اخلاقی، ضعف غیرت و عصیت را

به دنبال آورد و در نتیجه باعث تسلط ملت‌های بیگانه و مهاجم شد و تسلط آنها نیز به نوبه‌ی خود، عامل تشدید فساد عقیدتی و اخلاقی و ضعف غیرت و عصیت دینی اسلامی گشت و در نهایت جهان اسلام در بست، به دام خودکامگی خودکامگان گرفتار شد (همان، مقاله‌ی «انحطاط المسلمین و سکونهم و سبب ذلک» به نقل از: رحمانیان، ۱۳۸۲).

سید جمال عقب‌ماندگی مسلمانان را نه به دلیل مسلمان بودن، بلکه به دلیل انحراف آنها از اصل و حقیقت اسلام می‌دانست. «مسلمانان در صدر اسلام به واسطه‌ی اعتقاد به اسلام اصیل که احکام آن دقیق و اصولش نیرومند و قواعدش محکم و دستوراتش همه رموز زندگی فردی و اجتماعی را شامل بود، با هم وحدت کلام داشتند و بلاد اسلامی و مسلمانان در راه نیرومندی و عظمت گام بر می‌داشتند. اما راه یافتن خلل در ارکان هستی امت اسلامی و نزول آن از مقام شامخ، فقط ناشی از ترک آن اصول محکم و کنار گذاردن قواعد پا بر جای آن، عامل حقیقی خواهد بود که با ترک آن اصول، بدعت‌های ناروا میان آنان به وجود آمد. گرچه آن بدعت‌ها در بدو امر، قابل توجه نبود، ولی معتقدان آن بدعت‌ها را جانشین آن اصول ثابت کردند و از راه راستین که دین به آنها نشان داده بود، روی گردان شدند و همه چیزهایی که دین به خاطر آنها آمده بود و حکمت الهی برای تأمین سعادت در دین گنجانیده بود، به دور انداختند و جز نام از آن چیزی باقی نگذارند. فقط عبارات و جملاتی باقی ماند که لفظ خوانده می‌شد، این بدعت‌ها و سنت‌های تازه ابداعی میان امت و حقیقت حایل و مانع شد. حقیقتی که گاهی صدای آن را در برخی از مناطق اسلامی می‌شنویم.» (اسدآبادی، بی تا / ۱، ص ۲۰).

حال این سؤال مطرح است که این فساد عقیده در بین مسلمانان چگونه، چرا و از چه زمانی پدید آمد؟ چگونه باطنیان مادی مسلک مجال ظهور و تبلیغ یافتند؟ از نظر سید ریشه‌ی پیدایش و چیرگی طبیعت‌گرایان تقلید و به عبارت بهتر، دین مبتنی بر تقلید است. اما باز جای این پرسش است که خود این وضعیت تقلیدی از کجا در میان مسلمانان پیدا شد؟ آیا دین اسلام در این زمینه تقصیری دارد؟ سید در همه‌ی آثار خود به این پرسش جواب منفی داده است و بارها بر این نکته تأکید کرده که اسلام دینی

عقلانی، فلسفی، تأییدکننده مدنیت و تجدد، و عامل تکامل و تعالی است. سید در برابر این پرسش که پس اگر اسلام دارای همه‌ی شرایط پیشرفت و تکامل است، چگونه است که مسلمانان این قدر عقب‌مانده و استبدادزده و جزء ضعیف‌ترین ملت‌های دنیا هستند، با بیان آیه‌ی یازدهم سوره‌ی رعد و اشاره به اراده و اختیار انسان مسئولیت انحطاط را به گردن مسلمانان انداخته است. از این رو انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، نه به دلیل دین اسلام، بلکه به دلیل انحراف مسلمانان از اصل و حقیقت اسلام است.^۱

شایان توجه است که نام‌هایی چون نیچریه و دهری مسلک و باطنی، نام‌هایی کلی‌اند که سید جمال برای همه‌ی گروه‌هایی به کار می‌برد که منکر اولوهیت و محل ارکان شش‌گانه سعادت مورد نظر او هستند؛ چرا که تکامل یا انحطاط ملت‌ها مستقیماً به سلامت یا فساد عقیدتی و اخلاقی آنها بستگی دارد (رحمانیان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴).

بحران اخلاقی

بر طبق نظر سید جمال، انجام سه صفت اخلاقی سبب توسعه و تکامل جامعه و رعایت نکردن آنها باعث انحطاط و زوال جامعه می‌گردد. در این مورد به تاریخ یونان باستان استناد می‌کند که سبب پیروزی آنان بر ایران به این دلیل بود که اعتقاد داشتند که قوم آنان اشرف همه‌ی ملل جهان است و به دلیل اینکه دو صفت اخلاقی حیا و امانت را رعایت می‌کردند، تا جایی که مرگ را بر خیانت ترجیح می‌دادند. سید می‌افزاید: یونانیان پس از اینکه عقاید و اخلاق مادی‌گرایان در بین آنها نفوذ کرد، رو به زوال و انحطاط حرکت کردند.^۲

۱. «آن مدینه‌ی فاضله که حکما به آرزوی آن جان سپردند، هرگز انسان را دستیاب نخواهد شد مگر به دیانت اسلامی. اگر کسی بگوید چون دیانت اسلامی چنین است پس چرا مسلمانان بدین حالت محزنه می‌باشند؟ جواب می‌گوییم: چون مسلمانان بودند، بودند چنان که بودند، و عالم هم به فضل آنها شهادت می‌دهد، و اما الان پس بدین قول شریف اکتفا خواهیم کرد که: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (حلبی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴ و نیز: ر.ک: اسدآبادی، بی تا/ ۱، مقاله‌ی «النصرانیة و الاسلام و اهلها»).

۲. «و چون دیدند که تعلیمات ایشان با تمکن صفت حیا در نفوس بی‌فایده خواهد افتاد در ازای آن خصلت جلیله، آغاز کرده گفتند که حیا و شرم از ضعف نفس است و هر انسان را لازم است که در ازالهی آن سعی نماید و قید عادات را بشکند تا آنکه قادر گردد بر ارتکاب جمیع افعالی که مردم آنها را قبیح می‌شمارند و نفس از آشکارا ساختن آن اعمال

در بین ایرانیان نیز امانت و صداقت از اصول دینی آنان بود و به سبب این ویژگی‌ها عزت و سربلندی جامعه تا جایی رسیده بود که بیان آن مثنوی شصت من کاغذ باید. تا آنکه در بین آنان مزدک مادی‌گرا ظهور کرد و با تعلیمات خود اساس سربلندی و عزت ایرانیان را بر باد فنا داد، زیرا که گفت آن قوانین و حدود و آدابی که انسان‌ها وضع کرده‌اند، همه موجب ظلم و ستم و بر باطل است (رساله نیچریه، حلبی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۷). زمانی که آموزه‌های مادی‌گرایان در بین ایرانیان انتشار یافت، حیا از جامعه برخاست و عذر و خیانت آشکار گردید و تذالت و سفلگی شیوع گرفت، صفات حیوانیت غلبه کرد و طبیعت آنان فاسد شد (همان).

سید بعد از چند مورد تاریخی دیگر این نکته را بیان می‌کند که مادی‌گرایان در هر جامعه‌ای پیدا شدند، اخلاق تک‌تک افراد جامعه را با آموزه‌های باطل خود فاسد کردند و اساس قصر سعادت انسانی آنان را از بین بردند و خیانت و دروغ‌گویی و شهوت‌پرستی را رواج دادند و این تعالیم برای فساد نظام اجتماعی کفایت می‌کند (همان، ص ۱۶۹).

راهکار سید برای برون‌رفت از انحطاط

نظریه‌ی سید جمال‌الدین باید با ارائه راه برون‌رفت از انحطاط کامل شود. به عبارت دیگر، هدف اساسی سید جمال باید ارائه راهکارهایی برای حل «مسئله» و برون‌رفت از «انحطاط» باشد. لذا در نظریه‌ی انحطاط سید جمال باید به دنبال نظریه‌ی «هنجاری» و «تجویزی» وی بود. نظریه‌ی هنجاری یا تجویزی نظریه‌ای است که به ما می‌آموزد که چه باید بکنیم و مدعی است که وظایف، تکالیف و آرمان‌ها را می‌داند (اسپریگنز، ۱۳۷۰، ص ۲۹).

سید جمال با اعتقاد به این معنی که نقش «آموزه‌ها و تعالیم دین» در تحول جوامع اسلامی به دلیل نفوذ عمیق آن در جامعه، نقشی حیاتی است، برای برون‌رفت از انحطاط بر تجدید حیات دینی و اصلاح و احیای جامعه بر بنیاد تعالیم دینی تأکید می‌کرد. به

متأثر و منفعل نشود؛ «چون به مرور زمان عقاید مادی‌گرایان در نفوس و عقول یونانی‌ها تأثیر کرد، خردها روی به کندهوشی آورد و بازار علم و حکمت کاسد شد و اخلاق‌ها فاسد گردید و شرف نفس آن قوم به نذالت ولؤم، و امانت ایشان به خیانت، و حیا و ننگ آنها به وقاحت و سفلگی، و شجاعت آنها به جبانیت، و محبت جنس و وطن آنها به محبت شخصیه مبدل شد» (رساله‌ی نیچریه، حلبی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴-۱۵۵).

نظر سید، «تعلیم و تربیت صحیح»، «آگاهی سیاسی»، و «کسب دانش‌های جدید»، برای اصلاح جامعه ضروری است. افزون بر این «کنترل نشدن اغراض نفسانی» برای تکامل جامعه خطرناک است. لذا توصیه می‌کرد که همه‌ی افراد جامعه و حاکمان، اغراض نفسانی خود را کنترل کنند.

سید جمال برای بازگرداندن عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند، اصلاح باورهای دینی و در نتیجه بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده مسلمانان، فوری و حیاتی می‌دانست (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۴). بازگشت مسلمانان به اسلام نخستین از نظر سید جمال به معنی بازگشت به قرآن و سنت معتبر و سیره‌ی سلف صالح و معرفی درست آن از طرف عالمان دین است (همان، ص ۲۱).

سید جمال برای اصلاح بینش‌ها و باورهای اسلامی خواستار بازنگری و تجدید نظر در بینش‌ها، باورها و اندیشه‌های تاریخی اسلامی بر مبنای عقل بود (لوین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹). بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافات و پیرایه‌هایی که در طول تاریخ به اسلام بسته شده است، راهکار اصلاح باورها و بینش‌ها در نزد سید جمال است. به نظر وی برای اصلاح افکار و باورها، تعلیم و تربیت دارای نقش مهمی در این زمینه است. سید با توجه به تجربه‌ی پروتستانتیسم و نقش آن در توسعه و تجدد اروپا، خواهان ایجاد نهضتی مشابه در جهان اسلام بود و تحقق طرح پروتستانتیسم اسلامی را تنها راه برون‌رفت از انحطاط می‌دانست.

یکی دیگر از راه‌های برون‌رفت از انحطاط در جوامع اسلامی دمیدن یک روح فلسفی جدید در آن جوامع و پایه‌گذاری یک عقلانیت فلسفی جدید است. این عقلانیت جدید فلسفی فقط بر اساس تاریخ‌شناسی علمی و تاریخ‌نگری فلسفی می‌تواند مجال ظهور بیابد. از این رو، مصلحان اجتماعی که به منزله‌ی پزشکان روحانی جوامع هستند با آگاهی از قانونمندی توسعه و انحطاط، می‌توانند دردها را بشناسند و به درمان پردازند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۹ و نیز: اسدآبادی، بی تا/ ۱، ص ۲۰؛ همان، بی تا/ ۲).^۱

۱. ر.ک. عبده، محمد، فلسفه‌ی تربیت از نظر سید جمال‌الدین افغانی، ترجمه‌ی مرتضی مدرسی چهاردهی، ارمغان، سال

نتیجه‌گیری

یک تلقی مشهور در مورد سید این باور است که او مرد عمل بوده، کمتر به اصلاح فکری و فرهنگی توجه داشته است؛ به عبارت دیگر، او بیشتر به اصلاح از بالا و اصلاح نخبگان می‌اندیشیده است تا به اصلاح از پایین و توده‌ها، حال اینکه در این جستار روشن شد که سید بر این تلقی تأکید می‌کند که مردم باید ابتدا از جهت فرهنگ (باورها، اعتقادات، معرفت‌ها، آداب و رسوم، هنجارها و اخلاق و به عبارت دیگر، اصول شش‌گانه‌ی سعادت انسانی) دینی اصلاح شوند تا پس از آن نظام اجتماعی و سیاسی جامعه متحول شود.

در باور سید جمال اخلاق و عقاید، در تقدیر تاریخی امت‌ها و ملت‌ها حائز اهمیت است و تکامل و انحطاط آنها به طور مستقیم به سلامت یا فساد عقیده و اخلاق بستگی دارد که از عوامل فرهنگی شمرده می‌شوند. به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که عنوان‌هایی چون نیچریه، دهری مسلک و باطنی، نام‌هایی کلی هستند که سید جمال برای همه‌ی گروه‌هایی به کار می‌برد که منکر اولوهیت و مخل ارکان شش‌گانه‌ی سعادت انسانی مورد نظر او هستند. سید معتقد است که تکامل و انحطاط هر دو به طور مستقیم محصول عمل خود انسان‌ها است. همان‌طور که رشد و تکامل اولیه مسلمانان در نتیجه کار و تلاش آنها بود که از فرهنگ مولد اسلامی ناشی شده بود، انحطاط و عقب‌ماندگی آنان نیز نتیجه اعراض از کار و تلاش، دچار شدن به رخوت و سستی و جدا شدن باورها و عقایدشان از اعمالشان بوده است.

از جهت بررسی جامعه‌شناسانه‌ی موضوع سعی شد، با یک چارچوب نظری مشخص، موضوع مطالعه شود. از این رو با مبنا قرار دادن نظریه‌ی تکامل اجتماعی سید، عوامل انحطاط از نظر او بررسی گردیده، تلاش شد تا او به عنوان نظریه‌پرداز انحطاط معرفی شود. سید در نظریه‌ی انحطاط از یک طرف واقع‌گراست، چون از یک طرف، سعی می‌کند پدیده‌ها را به صورت بیرونی و عینی بررسی کند و از طرف دیگر، به دنبال تیپ ایده‌آلی است که از چارچوب واقعیت‌ها کنار رفته، به مفاهیم پرداخته است، مفاهیم عامی که از واقعیت‌های تاریخی استنتاج کرده، سپس آنها را به محک تجربه‌ی تاریخی زده است و نمونه‌های مختلفی چه از تاریخ اسلام و چه از تاریخ دیگر کشورها برای آن ذکر می‌کند.

نظریه‌ی «مسدس شکل سعادت انسانی» این باور را تقویت می‌کند که مردم باید ابتدا به لحاظ فکری، روحی، فرهنگی و اخلاقی اصلاح شوند تا پس از آن نظام سیاسی آنان از نظام استبدادی به نظام انسانی و مردمی تغییر یابد. به نظر سید، این فرایند یک سنت الهی و قانون تاریخی است، به همین دلیل در هر جامعه‌ای خواه غربی و خواه شرقی، اگر اصلاح دینی و فرهنگی اتفاق افتد، به اصلاح سیاسی و تغییر نظام سیاسی نیز منجر خواهد شد. همان طور که در غرب با اصلاح دینی (پروتستانتیسم) اصلاح سیاسی نیز اتفاق افتاد.

آیا نظریه‌ی سید مختص به جوامع اسلامی گذشته است یا اینکه نظریه‌ی وی کلی و قابل تعمیم به جوامع امروزی به خصوص جوامع اسلامی می‌باشد؟ هدف از طرح این سؤال فهم کاربرد تئوری سید است. به این معنا که آیا از طریق تئوری وی می‌توان تجزیه و تحلیل خود را در مورد مسائل کنونی و علل آن بسط داد؛ به بیان دیگر، آیا تئوری سید می‌تواند در درک وضعیت فعلی جوامع اسلامی روشنگر باشد. از بررسی مطالب گذشته روشن شد که سید به دنبال یک نظریه‌ی انتزاعی و ابطال‌ناپذیر در مورد انحطاط جوامع اسلامی نبوده، زیرا تکیه بر واقعیات بیش از هر چیزی برای وی مهم بوده است. اما شواهدی در آثار وی دیده می‌شود که به دنبال نتایج کلی و قابل تعمیم است و اگر چه نظریه‌ی وی به دلیل تکیه بر واقعیت از نوع تئوری‌های برد متوسط است، اما ارائه تئوری کلان نیز در اندیشه‌های او دیده می‌شود.

از آنجا که از نظریه‌ی انحطاط سید، پاره‌ای از اندیشمندان برای اثبات نظریه‌ی قدرت - دانش استفاده کرده‌اند. در این مقاله سعی شد اثبات شود که وی بیش از آنچه تصور می‌شود، بر عوامل دینی، فکری و فرهنگی تأکید داشته است. بر همین اساس، سید در *الرد علی دهریین* بر خلاف نظریه‌ی رایج «استبداد عامل عقب‌ماندگی و انحطاط» که خود نیز در بعضی از آثارش آن را بیان می‌کند، نقشی فرعی برای استبداد و به طور کلی حکومت در انحطاط یا تکامل قائل است و نقش اصلی و زیربنایی را از آن مردم، باورها، افکار و خلق و خوی می‌داند.

فهرست منابع

۱. اسپریگنز، توماس، (۱۳۷۰)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه‌ی فرهنگ رجایی، تهران: موسسه‌ی انتشارات آگاه.
۲. اسدآبادی، ابوالحسن، (۱۳۶۰)، نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: کتاب‌های پرستو.
۳. اسدآبادی، سید جمال‌الدین، (بی تا / ۱)، مجله‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی (عروة الوثقی)، ترجمه‌ی زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران: انتشارات حجر.
۴. _____، (۱۳۵۵)، مقالات جمال‌الدین اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن اسدآبادی، تهران: طلوع آزادی.
۵. _____، (۱۳۷۹)، نامه‌ها و اسناد سیاسی - تاریخی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: شروق.
۶. _____، (۱۳۴۸)، اسلام و علم، ترجمه‌ی سید هادی خسروشاهی، قم: انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
۷. _____، (۱۴۰۱)، الرد علی الدهریین، تحقیق محمود ابوریه، بیروت: دارالزهرا.
۸. _____، (۱۴۲۳)، رسائل فی الفلسفه و العرفان، اعداد سیدهادی خسروشاهی، قاهره: مکتبه الشروق الدولیه.
۹. _____، (بی تا / ۲)، مقالات جمالیه، به کوشش ابوالحسن جمالی.
۱۰. البهی، محمد، (۱۳۷۷)، اندیشه‌ی نوین اسلامی در رویارویی با استعمار غرب، ترجمه‌ی حسین سیدی، مشهد: شرکت به نشر.
۱۱. السمان، علی، (۱۹۶۷)، رویارویی مسلک‌ها و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال، ترجمه‌ی حمید نوحی.
۱۲. الگار، حامد، (بی تا)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران: رسالت قلم.

۱۳. امین، احمد، (۱۳۷۶)، *پیشگامان مسلمان تجدیدگرایی در عصر جدید*، ترجمه‌ی حسن یوسفی اشکوری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. جمالی اسدآبادی، صفات الله، (۱۳۵۰)، *اسناد و مدارک در باره‌ی سید جمال‌الدین اسدآبادی*، به اهتمام سید هادی خسروشاهی، قم: چاپخانه‌ی علمیه.
۱۵. جمالی، سیروی، (۱۳۵۸)، *زندگی و مبارزات سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: عطایی.
۱۶. خدووری، مجید، (۱۳۶۹)، *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۷. حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۳)، *زندگانی و سفرهای سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: زوار.
۱۸. دورژه، موریس، (۱۳۶۲)، *روش‌های علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی خسرو اسدی، تهران: امیر کبیر.
۱۹. راسل، برتراند، (۱۳۶۷)، *قدرت*، ترجمه‌ی هوشنگ منتصری، تهران: عطایی.
۲۰. رحمانیان، داریوش، (۱۳۸۲)، *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین*، تبریز: دانشگاه تبریز.
۲۱. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۰)، *رازدانی، روشنفکری و دینداری*، تهران: موسسه‌ی فرهنگی صراط.
۲۲. _____، (۱۳۷۰)، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران: موسسه‌ی فرهنگی صراط.
۲۳. شریف، میان محمد، (۱۳۶۲-۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه‌ی زیر نظر نصرالله پورجوادی، ج ۴، تهران: ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۴. صاحبی، محمد جواد، (۱۳۸۰)، *مبانی نهضت احیای فکر دینی*، قم: بوستان کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۲۵. _____، (۱۳۶۷)، *اندیشه‌ی اصلاحی در نهضت‌های اسلامی*، تهران: کیهان.
۲۶. صدیق اورعی، غلامرضا، (۱۳۶۹)، *بررسی تفکر اجتماعی حضرت امام خمینی (رض)* درباره‌ی تغییر جامعه، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۲۷. صدیق، رحمت الله، [و دیگران]، (۱۳۷۳)، *درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی (۱)* تاریخچه جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
۲۸. ضابط‌پور، غلامرضا، (۱۳۸۰)، *اندیشه‌ی سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۹. عبده، محمد، (بی‌تا)، *رساله التوحید*، قاهره: دارالکتب العلمیه.
۳۰. عنایت، حمید، (۱۳۶۳)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: چاپخانه‌ی سپر.
۳۱. _____، (۱۳۷۲)، *اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
۳۲. فراستخواه، مقصود، (۱۳۷۴)، *سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیر دینی)*، تهران: انتشار.
۳۳. قلی‌پور، محمد، (۱۳۸۰)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین (اصلاح‌گرایی دینی سید جمال‌الدین اسدآبادی)*، تهران: محقق.
۳۴. _____، «اصلاح جامعه در اندیشه‌ی سید جمال»، *مجله‌ی قبسات*، شماره‌ی پنجم و ششم.
۳۵. کوئن، بورس، (۱۳۷۰)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
۳۶. لوین، زالمان ایساکوویچ، (۱۳۷۷)، *اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی اجتماعی در جهان عرب*، ترجمه‌ی یوسف عزیزی بنی‌طرف، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۷. مخزومی، محمد پاشا، (۱۴۲۳ق)، *خاطرات جمال‌الدین اسدآبادی الحسینی الافغانی (آرا و افکار)*، ویراسته‌ی محمد پاشا مخزومی، اعداد سید هادی خسروشاهی، قاهره: مکتبه الشروق الدولية.
۳۸. محیط طباطبایی، محمد، (بی‌تا)، *نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه.
۳۹. مدرسی چهاردهی، مرتضی، (۱۳۸۱)، *سید جمال‌الدین اسدآبادی و اندیشه‌های او*، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۴۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران: انتشارات صدرا.
۴۱. معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، (۱۳۸۳)، *سید جمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی*، مجموعه مقالات کنگره‌ی بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۴۲. موثقی، سید احمد، (۱۳۸۰)، *سید جمال‌الدین اسدآبادی مصلحی متفکر و سیاستمدار*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه.
۴۳. _____، (۱۳۷۱)، *استراتژی وحدت در اندیشه‌ی سیاسی اسلام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه.
۴۴. واثقی، صدر، (۱۳۴۸)، *سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت اسلامی*، تهران: انتشارات تهران.
۴۵. یوسفی اشکوری، حسن، (۱۳۷۶)، *درای قافله (هفت مقاله در معرفی زندگی، آثار و افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی)*، چاپ اول، تهران: چاپخش.

